

انرژی و امنیت انرژی

به مثابه ابزاری در راستای تغییر محاسبات

سیاست و امنیت بین‌المللی

(مطالعه موردی استراتژی امنیت انرژی امریکا و انگلستان)

* محمود واعظی

** سید قاسم منفرد

چکیده

وابستگی روزافزون اقتصاد جهان به انرژی، به ویژه انرژی‌های هیدروکربنی و اهمیت دسترسی ایمن، مطمئن و پایدار، موضوع تأمین امنیت انرژی و ترانزیت آن را یک مسئله حیاتی و مهم ساخته است. بخش عمده‌ای از ذخایر شناخته‌شده انرژی در مناطقی از جهان واقع شده‌اند که با چالش بی‌ثباتی سیاسی فزاینده و تهدیدهای امنیتی گسترده رو به رو هستند. از سوی دیگر، خطوط انتقال انرژی نیز از بسیاری از مناطق ناامن جهان عبور می‌کند که اهداف آسانی برای گروه‌های افراطی محسوب می‌شوند. همه این موارد به انضمام تمایل برخی کشورها برای بهره‌گیری از انرژی به عنوان یک ابزار سیاسی، جملگی سبب‌ساز افزایش میزان اهمیت موضوع انرژی در محاسبات سیاسی-امنیتی در سطح جهانی شده است. در نوشتار حاضر، ضمن تبیین اهمیت موضوع امنیت انرژی، تأثیر آن بر معادلات بین‌المللی بحث و بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی

امنیت، انرژی، قدرت، منافع ملی، امنیت ملی، امنیت انرژی، امنیت بین‌المللی

Email: vaezi@csr.ir

Email: sgmonfared@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲

* عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات استراتژیک

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

تاریخ ارسال: ۹۲/۲/۲۴

فصلنامه راهبرد/سال بیست و دوم/شماره ۶۸/پاییز ۱۳۹۲/صص ۸۴-۶۳

جستار گشایی

امروزه یکی از بارزترین نشانه‌های جهانی‌شدن اقتصاد را می‌توان اثرپذیری بازیگران بین‌المللی از تصمیمات و نوسانات بازار جهانی به ویژه در حوزه تولید و عرضه انرژی برشمرد. طی ۲۰ سال اخیر، موضوع انرژی و به تبع آن امنیت انرژی، به بحثی حساس بدل شده و ارتباط تنگاتنگی با امنیت ملی و منطقه‌ای واحدهای سیاسی پیدا کرده است. امروزه موضوع انرژی به عنوان متغیر و ابزاری که مستقیماً سبب شکل‌دهی و تأثیرگذاری بر قدرت و رقابت ملی می‌گردد، از حساسیت بسیار بالایی برخوردار است. روند افزایش بهای جهانی انرژی طی دو دهه اخیر نیز خود سبب اهمیت فاکتور انرژی در مناسبات و محاسبات بین‌المللی شده است. این تغییر رویکرد نسبت به مسئله انرژی بسیار پیشتر از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از اواخر دهه ۹۰ با افزایش بهای جهانی انرژی شکل گرفته بود (Yergin, 2006). در حال حاضر با عنایت به تحولات سیاسی گسترده در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا و همین‌طور دامنه تنش در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و غرب، به نظر می‌رسد که روند نوسانات قیمت در

بازارهای جهانی انرژی همچنان تداوم خواهد یافت.

به واقع امنیت انرژی به بحث و موضوع محوری و استراتژیک دوران حاضر مبدل شده است. در سال‌های اخیر، هم دولت ایالات متحده آمریکا و هم اتحادیه اروپا گفتگوهای جدی‌ای را در خصوص تهدیدهایی که ممکن است امنیت انرژی را به مخاطره بيفکند و راهکارهای مقابله با آن، به انجام رسانده‌اند. از منظر بسیاری از کارشناسان حوزه امنیت انرژی در غرب، تفکر و تصمیم‌سازی صحیح و همچنین رهبری سیاسی پویا، لازمه فائق آمدن بر این دسته از مشکلات بالقوه و همچنین پاسخ‌گویی به چالش‌های عمیق امنیتی غرب در برابر مسئله انرژی می‌باشد. از این رو نوشتار حاضر بر آن است تا ضمن تبیین اهمیت و جایگاه انرژی و امنیت انرژی در ساختار نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی، به‌طور موردی ابعاد راهبرد امنیت انرژی آمریکا و انگلستان را بر اساس مدل واقع‌گرایی ساختاری مورد بحث و تحلیل قرار دهد.

پرسش اساسی نوشتار حاضر آن است که انگلستان و ایالات متحده آمریکا در راهبردهای کلان امنیت انرژی خود به منظور دسترسی پایدار به انرژی در بازارهای جهانی و ممانعت از ایجاد انحصار در این بازار و

سیاست خارجی خود را تنظیم می‌نمایند (Rosenau, pp. 239-249).

مفهوم امنیت، در گذشته همواره با قدرت نظامی مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. از آغاز دوران نظام وستفالیایی تا دهه‌های اخیر، امنیت اساساً از بعد نظامی تبیین و توضیح داده می‌شد. اما با وقوع تحولات گسترده در عرصه نظام بین‌الملل و پیدایش پارامترهای بدیع در این حوزه مانند پیدایش واحدهای سیاسی جدید، مسئله جهانی‌شدن و مواردی از این دست، روایت‌های تازه‌ای از مفهوم امنیت به‌وجود آمدند. بی‌تردید تغییر چهره امنیت از نظامی به غیرنظامی یکی از مهم‌ترین ابعاد روند جهانی‌شدن به شمار می‌آید. با این حال به نظر می‌رسد که در مواجهه با پدیده جهانی‌شدن، حرکت از بعد نظامی به غیر نظامی تنها یکی از ابعاد جهانی‌شدن باشد و نه همه آن. در دوران جنگ سرد به دلیل تسلط رهیافت‌های واقع‌گرایی، دو بعد امنیت یعنی نظامی و تهدیدات خارجی بیشتر مطمح نظر قرار می‌گرفت. این رهیافت اساساً امنیت ملی را در چارچوب نظامی و خارجی تبیین می‌نمود (قوام، ۱۳۸۲، ص ۱۹۸). اما با ظهور پدیده جهانی‌شدن، مفهوم امنیت نیز با پیچیدگی‌های گسترده‌ای مواجه شد؛ چرا که اساساً این مفهوم در عصر

بهره‌گیری ابزاری از آن به عنوان یک اهرم فشار و چانه‌زنی سیاسی، چه راهکارهایی را در پیش می‌گیرند؟

مفروض نوشتار حاضر آن است که دو کشور یادشده، در تنظیم استراتژی امنیت انرژی خود به‌طور همزمان دو الگو را مد نظر قرار می‌دهند: نخست، سیاست کاهش وابستگی به واردات انرژی‌های فسیلی از طریق کاهش مصرف و تغییر صنایع داخلی و همین‌طور تلاش برای جایگزین‌سازی انرژی‌های نو؛ و دوم، ایجاد توازن در بازار انرژی جهان از طریق مدیریت بازار و ایجاد بازارهای رقابتی انرژی با حضور تأمین‌کننده‌های متنوع به منظور جلوگیری از انحصار در عرضه.

۱- چارچوب‌های نظری

مسئله امنیت از دیرباز مورد توجه جوامع بشری بوده است. به واقع از آنجایی که در نظام بین‌الملل، کشورها از نظر توانایی‌های ساختاری و کارکردی در سطح همسانی قرار ندارند، تضاد منافع به نوعی بستر ساز بروز درگیری میان آنها می‌گردد. از این رو تلاش برای تأمین امنیت یا گسترش آن به سطوح دیگر یکی از مهم‌ترین اولویت‌های کشورها در عرصه بین‌المللی می‌باشد. همچنین کشورها بر مبنای دو اولویت امنیت ملی و منافع ملی،

جهانی‌شدن به شدت با مؤلفه‌هایی همچون قدرت، منافع، اهداف و مصالح دولتها عجین شده است.

در گفتمان‌های مدرن اما، به جنبه‌های ایجابی امنیت توجه بیشتری شده، یعنی علاوه بر فقدان تهدید، بر سطحی از اطمینان خاطر برای تحمیل و حفظ منافع ملی تأکید شده است. از این رو رابرت ماندل بحث اطمینان خاطر را در چارچوب مفاهیمی همچون «احساس ایمنی» که ناظر بر امنیت روانی و مادی است، در تعریف امنیت ملی به کار می‌برد و در کنار رفع تهدید، از ایجاد فضای اطمینان‌بخش سخن به میان می‌آورد (ماندل، ۱۳۷۲، صص ۹۳-۸۲). باری بوزان نیز معتقد است امنیت مفهومی است چندبعدی که نظامی‌گری تنها یک بعد آن را تشکیل می‌دهد (بوزان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳).

به هر حال با تشدید روند جهانی‌شدن، ارزش‌های امنیتی نیز پیچیده و متکثر شده‌اند. در رویکردهای جدید، بازیگران فروملی و فراملی نیز منشأ تهدیدات هستند. در مقصد تهدیدات نه صرفاً دولتها بلکه بازیگران غیر دولتی نیز مورد توجه قرار می‌گیرند. امنیت بازیگران چنان به یکدیگر گره می‌خورد که برخی از اصطلاحاتی چون امنیت جهانی و امنیت بشری به جای امنیت

بین‌الملل استفاده می‌کنند (قنبرلو، ۱۳۸۳، ص ۶۰).

اما در ارتباط با مفهوم امنیت انرژی باید گفت که اساساً به دلیل پیچیدگی موضوع، تعریف مشخص و واحدی از آن وجود ندارد، چرا که از یکسو تحت تأثیر روندهای اقتصادی و تجاری فضای جهانی‌شدن قرار دارد که به انرژی به عنوان یک کالای اقتصادی می‌نگرد و از سوی دیگر «انرژی در بازی جهانی قدرت، معادلات امنیتی - ژئوپلیتیک و رقابت قدرت‌های بزرگ نقشی اساسی دارد که بر خلاف روندهای همگراکننده جهانی‌شدن، با تأکید بر نگرش‌های ملی - امنیتی، انرژی را به عنصری و رای یک کالای اقتصادی صرف مبدل می‌سازد» (پوراحمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۶). بر این مبناء، ویلریش^۱ در تعریفی از مفهوم امنیت انرژی می‌گوید: «اطمینان از عرضه بسنده انرژی، تا به اقتصاد ملی فرصت داده شود از نظر سیاسی در روالی قابل قبول کار کند» (پوراحمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

کنت والتز^۲ از نظریه‌پردازان مطرح واقع‌گرایی ساختارگرایی تدافعی، در تبیین سیاست بین‌الملل با تأکید بر مؤلفه‌های سطح سیستمی از جمله ساختار آنارشیک نظام و

1. Willrich

2. Kenneth Waltz

نحوه توزیع قدرت در آن - برخلاف واقع گرایی تهاجمی که تلاش دولت‌ها را متمرکز به حداکثرسازی قدرت در سطح نظام برمی‌شمرد - هدف عمده دولت‌ها را در حوزه نظام بین‌الملل، «بیشینه‌سازی امنیت» معرفی می‌کند (اسدی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۲). به باور والتز، امنیت، اولویت اصلی دولت‌ها در محیط آنارشیک بین‌المللی است و بر این اساس دولت‌ها بیش از توسعه‌طلبی و رفتار تهاجمی، بیشتر در فکر حفظ جایگاه خود در سیستم هستند تا اینکه بخواهند قدرت و نفوذ بیشتری کسب کنند. بنابراین حفظ ثبات در وضعیت جهانی از اولویت‌های اصلی به شمار می‌آید (اسدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۱).

به‌طور کلی باید گفت که در تئوری واقع‌گرایی ساختاری، فرض اصلی آن است که محیط بین‌المللی، محیطی آنارشیک بوده و ماهیت اقتصاد سیاسی نیز متأثر از منافع سیاسی و امنیتی قدرت‌های بزرگ شکل گرفته است. بنابراین در چنین محیطی تنها قدرت و توانمندی واحدهای دولت - ملت در کسب، حفظ و حداکثرسازی منافع ملی‌شان است که جایگاه آنها را تعیین و تثبیت می‌نماید. لذا «در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، برای قدرت‌های هژمون از میان سه رکن مادی تحکیم قدرت هژمون،

یعنی سلطه بر منابع انرژی، حاکمیت بازار آزاد در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و یک نظام مالی بین‌المللی باثبات، انرژی و خطوط لوله انتقال انرژی، از ارکان مهم سازنده هژمونی و سازوکاری است که دولت‌ها را قادر می‌سازد در بازار تجارت جهانی، سهمی از تجارت خارجی را به خود اختصاص دهند» (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۳). لذا بر اساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری، تسلط بر منابع انرژی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتقای جایگاه جهانی بازیگران به شمار می‌آید.

۲- وضعیت و اهمیت جهانی انرژی

اساساً دو نوع نگاه کلی نسبت به مقوله انرژی و امنیت انرژی در سطح نظام وجود دارد. یکی از منظر کشورهای واردکننده است که دسترسی آسان، ایمن و پایدار و همین‌طور تنوع منابع تأمین انرژی از مؤلفه‌های اصلی آن به‌شمار می‌آید؛ دوم، از منظر کشورهای تولیدکننده است که برای آنها تداوم بازار و رشد تقاضای جهانی از مهم‌ترین محورهای بحث امنیت انرژی محسوب می‌شود. به‌طور کلی باید گفت قرن گذشته از یک سو شاهد رشد سریع مصرف سوخت‌های فسیلی و از سوی دیگر شاهد تلاش‌های گسترده‌ای برای یافتن منابع انرژی

تازه بوده است. از این رو مصرف انرژی در تمامی مناطق جهان، روند رو به رشدی پیدا نمود و این مسئله خود یک عامل اساسی در افزایش بهای جهانی نفت و گاز محسوب می‌شود.

اگر چه بحث‌های جدی در خصوص ذخایر نفت و گاز و پیامدهای زیست‌محیطی مصرف این دسته از منابع سوختی وجود دارد، با این حال، هرگونه تلاشی برای تغییر تقاضای کشورها جهت بهره‌گیری از این منابع به نوعی در گروی مؤلفه‌های ساختاری بازارهای انرژی قرار دارد. انگاره‌ها و الگوهای مصرف جهان طی بیست سال اخیر به‌طور قابل توجهی متحول شده است. در حالی که مصرف انرژی هر نفر نسبت به تولید ناخالص داخلی در کشورهای توسعه‌یافته به‌طور محسوسی کاهش یافته است، تقاضای جهانی برای انرژی همچنان به روند رو به رشد خود ادامه می‌دهد که این مسئله خود باعث شده تا بحث بهره‌وری انرژی^۳ در کشورهای واردکننده به یک اولویت راهبردی مبدل شود. بهینه‌سازی مصرف انرژی به‌طور مستقیم در ارتباط تنگاتنگی با سطح توسعه اقتصادی^۴ اعم از توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، پیشرفت‌های تکنولوژیکی،

یکپارچگی و انسجام، توانایی در اتخاذ واکنش‌های صحیح نسبت به نوسانات بازار و تصمیم‌سازهای سیاسی مؤثر قرار دارد.

نوسانات بهای انرژی در جهان لزوم سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در بخش انرژی را بیش از پیش نمایان می‌سازد. با توجه به این امر که صنعت نفت از ظرفیت‌های قابل توجهی برای به‌کار گرفته شدن در شرایط بحرانی برخوردار بوده و همچنین نیازمند کاهش ریسک سرمایه‌گذاری است، لذا بروز هرگونه بی‌ثباتی در بهای آن از اهمیت و حساسیت‌های بسیار بالایی برخوردار است. علاوه بر این نوسانات قیمت سبب کاهش ظرفیت سرمایه‌گذاری‌های فزاینده در این بخش‌ها می‌شود. سطح پایین میزان سرمایه‌گذاری در بخش‌های اکتشاف و استخراج در روسیه، خاورمیانه، امریکای لاتین و آفریقا و نیز کمبود تعداد پالایشگاه‌ها در جهان، امروزه از مهم‌ترین تنگناهای منابع نفت به شمار می‌آیند.

از سوی دیگر، دولت‌های خاورمیانه که دارندگان عمده منابع انرژی در منطقه هستند، از یک ظرفیت خاصی جهت سرمایه‌گذاری برخوردارند. با این حال به دلایل مختلف این کشورها توانایی یا تمایلی برای توسعه زیرساخت‌ها در بخش انرژی،

3. Energy Efficiency

4. Economic Development

آن گونه که برخی از کارشناسان بازار تصور می کنند که تحقق آن در این حوزه با توجه به تقاضای بین المللی الزامی است، ندارند. آنچه مسلم است اینکه بسیاری از صنایع کشورهای خاورمیانه در بخش انرژی، دولتی هستند؛ از این رو ملاحظات سیاسی در چگونگی فعالیت این صنایع تأثیرگذار است و این مسئله خود یک فاکتور اساسی در کاهش میزان سرمایه گذاری در این حوزه محسوب می گردد. علاوه بر موارد ذکر شده، ناپایداری و عدم ثبات دائمی در منطقه ای که تولیدکننده بخش عمده نیازمندی های نفت و گاز جهان است، به عوامل متعددی مرتبط است. جنگ، تروریسم، انواع تحریم ها و مواردی از این دست همگی می توانند در کاهش عرضه انرژی در منطقه مؤثر باشند و این مسئله خود پیامدهای جهانی شدیدی را به همراه خواهد داشت. خاورمیانه دربر دارنده ۷۰ درصد نفت و گاز طبیعی قابل دسترس در بازارهای جهانی است، اما به شدت درگیر مسایل سیاسی، اجتماعی و نارضایتی های داخلی می باشد. گسترش و تقویت گروه ها و جریانات افراط گرا که مؤثرترین راهکار برای مقابله با دولت های منطقه و شرکای تجاری آنها را حمله به زیرساخت های تولید انرژی و آسیب رساندن به این صنایع قلمداد می کنند،

نیز یکی از چالش های جدی خاورمیانه محسوب می شود. به واقع خطر قدرت یافتن گروه های افراطی در خاورمیانه آن گونه که این روزها در سوریه مطرح است، یکی از چالش های امنیتی جدی برای امنیت بین المللی به شمار می آید. فضای سیاسی کنونی در خاورمیانه آکنده از تنش ها و درگیری های گوناگون بوده و پتانسیل برای بروز درگیری های نظامی در حد بسیار بالایی وجود دارد. این مسئله خود اساساً تهدیدی جدی در روند انتقال انرژی از این حوزه به بازارهای جهانی به شمار آمده و از سوی دیگر به طور مستقیم سبب کاهش میزان سرمایه گذاری در این بخش ها می گردد.

چالش دیگر بحث انرژی برای سیاست و امنیت بین المللی، احتمال بهره گیری برخی از کشورهای تولیدکننده از انرژی به مثابه یک ابزار سیاسی می باشد. شکنندگی اقتصاد جهانی در شرایط کنونی، آسیب پذیری و حساسیت کشورهای واردکننده را در برابر چنین مانورهای سیاسی بسیار افزایش می دهد. به عبارت دیگر «از آنجا که بازار انرژی بسیار درهم تنیده است و بازیگران در سطوح متفاوت دارای اهداف و انگیزه های غیرهمسو هستند، هرگونه تحول در این بازار مملو از بازیگر، با متغیرهای سیاسی، اقتصادی

و امنیتی در ارتباط است» (واعظی (الف)، ۱۳۸۶، ص ۳).

در اکثر مواقع، عملکرد بازارهای نفتی با توجه به میزان تقاضا و وضعیت عرضه، صورت‌بندی و اجرا می‌شود. به واقع رکود اقتصادی سبب تشدید کاهش تقاضا می‌گردد، به عنوان مثال این امر می‌تواند به عامل مهمی در جهت افت قیمت‌ها مبدل گردد. همچنین ایجاد شوک در روند عرضه نیز می‌تواند سبب بروز نوسان قیمت در بازارهای جهانی شود. برخی اقتصاددانان استدلال می‌کنند که در دراز مدت افت وخیزهای قیمت؛ بر هزینه نهایی جهان در دسترسی به نفت تأثیرگذار خواهد بود. در حال حاضر تقاضای جهانی برای نفت در قیاس با سایر کالاها همچنان در حال افزایش است و اقتصاد غرب قادر نیست تا از نفت و گاز صرف نظر نماید (NATO PA Secretariat Report, 2011).

در نگاهی کلان‌تر باید گفت که امروزه «انرژی یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در تولید ثروت و قدرت... محسوب می‌شود. اقتصاد جهانی با تمامی ویژگی‌های خود، اعم از جهانی‌شدن، وابستگی متقابل، تأکید بر رقابت بی‌وقفه، استفاده از مزیت نسبی... همچنان وابسته به انرژی نفت و گاز و تأمین امنیت آن

است؛ چرا که انرژی نقطه حرکت و سنگ بنای توسعه اقتصاد جهانی است. از سوی دیگر انرژی خود یکی از ارکان قدرت محسوب شود، زیرا در جهان امروز، توسعه می‌تواند تولید قدرت کند. بر این اساس انرژی کالایی استراتژیک به شمار می‌رود که تأمین و امنیت آن نقشی کانونی در امنیت بین‌الملل و اقتصاد جهانی دارد» (واعظی (ب)، ۱۳۸۶، ص ۱۱). این مسائل موجب شده تا مقوله انرژی از حوزه‌های صرفاً اقتصادی خارج و وارد حوزه‌های سیاسی و امنیتی در سطح کلان بین‌المللی شود. امروزه بحث امنیت انرژی ارتباط تنگاتنگی با ثبات و توسعه اقتصاد داخلی کشورها پیدا کرده است. همین امر سبب شده موضوع انرژی در معادلات بین‌المللی نه یک کالای صرفاً اقتصادی، بلکه در بسیاری از مواقع یک ابزار سیاسی و یا حتی یک کالای امنیتی به شمار آید.

۳- نگرش راهبردی انگلستان به انرژی و امنیت انرژی

به واقع فاکتورهایی مانند صعود قیمت جهانی نفت، تداوم روند بی‌ثباتی سیاسی در خاورمیانه، تمایل ضمنی روسیه برای به‌کارگیری از اهرم انرژی در راستای اهداف سیاسی، بروز چندپارگی‌های داخلی در بازار انرژی، کاهش تولید انرژی در اروپا و گسترش

داشته و به عنوان یک اهرم دیپلماتیک و سیاسی مهم در سطوح منطقه‌ای و جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدیهی است که این اهرم در مواجهه با کشورهایی که وابستگی بیشتری به منابع انرژی روسیه دارند، بسیار کارآمدتر خواهد بود (The Economist, 22 April 2011).

تلاش کشورهای صنعتی همواره بر این اساس استوار بوده است که تا حد امکان به منظور حفظ ثبات و پایداری رشد اقتصادی، میزان ریسک دسترسی ایمن به انرژی را به حداقل برسانند. همین موضوع سبب شده تا کشورها به سمت تدوین یک استراتژی امنیت انرژی جامع سوق پیدا کنند. به‌طور کلی باید گفت که برای کشورها اساساً هیچ‌گونه تعریف جامع و کاملی از مفهوم «امنیت انرژی» وجود ندارد. مفهوم امنیت انرژی موضوعی پیچیده است و عبارت از تضمین دسترسی مطمئن و پایدار به انرژی و خدمات مرتبط مورد نیاز (چه در زمینه فیزیکی و چه در زمینه نوسانات شدید قیمت) می‌باشد (Department of Energy & Climate Change, 2012, p.14). در مواجهه با بحث امنیت انرژی، دولت‌ها با دو موضوع تضمین «امنیت فیزیکی» دسترسی به انرژی و همچنین «امنیت قیمت» در بازارهای جهانی رو به رو

دامنه ناسیونالیسم اقتصادی^۵ در این حوزه، جملگی عناصری هستند که چشم‌انداز انرژی در کل اروپا را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند. روسیه به عنوان عمده‌ترین صادرکننده گاز طبیعی به اروپا و دومین منبع مهم نفت خام جهان محسوب می‌شود (British Petroleum Statistical Review of World Energy, 2011). میادین نفتی روسیه به تنهایی بالغ بر ۴۰ درصد کل تولیدات نفتی جهان را به خود اختصاص می‌دهند. با وجود این سرمایه‌گذاری نامناسب روسیه و سیاست‌های نادرست دولت در راستای عقد قراردادهای زیر قیمت با شرکت‌های بین‌المللی انرژی و همچنین انجام سرمایه‌گذاری‌های خارجی ضعیف و غیر مؤثر از موانع جدی در مسیر تولید انرژی این کشور محسوب می‌شوند. طی سال‌های گذشته رویکرد سیاسی روسیه به مسئله انرژی، سردرگمی‌های امنیتی جدی را برای بسیاری از کشورهای اروپایی به همراه داشته است. به‌طور کلی باید گفت که خطوط لوله روسیه با تأمین چیزی بالغ بر ۳۰ درصد نیازمندی‌های گاز و نفت اروپا، به‌طور بالقوه سبب وابستگی اروپا به واردات انرژی از طریق این خطوط شده است. ذخایر انرژی روسیه به شدت تحت کنترل سیاست‌های دولت قرار

هستند. بر همین اساس در سند راهبرد امنیت انرژی انگلستان که در نوامبر سال ۲۰۱۲ منتشر شد، بر این نکته تأکید شده که «استراتژی امنیت انرژی ما مبتنی بر بازارهای انرژی رقابتی است که به واسطه آن، وجود عرضه‌کنندگان متنوع، تأمین انرژی مصرف‌کنندگان را تضمین نمایند» (Department of Energy & Climate Change, 2012, p.7).

امروزه بر اساس اعلام منابع رسمی در انگلستان، چیزی بالغ بر ۵۰ درصد نیازمندی‌های انرژی این کشور در بخش گاز، از خارج تأمین می‌شود که بر اساس برآوردهای صورت گرفته، این میزان تا سال ۲۰۲۵ به ۷۰ درصد افزایش خواهد یافت (Department of Energy & Climate Change, 2012, p.10). از این رو، توجه و دسترسی به منابع انرژی متعدد و متنوع در سطح بازارهای بین‌المللی، از اولویت‌های جدی دولت انگلستان به شمار می‌آید. گاز طبیعی ۳۴ درصد از سوخت مصرف‌کنندگان در بریتانیا را تشکیل می‌دهد. ۵۲ درصد گاز مصرفی در این کشور به منظور گرمایش ساختمان‌ها و همچنین در بخش‌های صنعتی و تولید برق مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سال ۲۰۱۱، ۴۰ درصد برق این کشور از

طریق مصرف گاز طبیعی تولید شده است (Department of Energy & Climate Change, 2012, p.15). از سوی دیگر، ۴۵ درصد از نیازمندی‌های انگلستان به انرژی از طریق نفت تأمین می‌شود. پیش‌بینی‌های رسمی دولت انگلستان حاکی از آن است که کل تقاضای این کشور به نفت طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰، حدود ۷ درصد کاهش پیدا کند. بر اساس آنچه که در راهبرد امنیت انرژی انگلستان آمده، به منظور ارتقاء سطح امنیت در بخش انرژی به موارد زیر اشاره شده است:

- لزوم توجه به بهره‌وری انرژی؛^۶
- برخورداری از شبکه‌های قابل اطمینان؛
- بهینه‌سازی و ارتقاء توان صنایع تولیدی در کشور؛
- گسترش همکاری و تعاملات بین‌المللی؛
- وضع قوانین و مقررات امنیتی جدید و
- تلاش برای ایجاد بازارهای رقابتی (Department of Energy & Climate Change, 2012, p.18).

به واقع، وجود تنوع و گستردگی بازارهای انرژی در سطح بین‌المللی از اهمیت بسزایی در راهبرد امنیت اقتصادی و انرژی

6. Energy Efficiency

یک بازار واحد انرژی در سطح اتحادیه اروپا به منظور ارتقاء همکاری‌های درون منطقه‌ای از دیگر نکات مورد تأکید در راهبرد امنیت انرژی انگلستان در سال ۲۰۱۲ می‌باشد.

یکی از موضوعات مهم دیگری که در سند راهبرد امنیت انرژی انگلستان مورد اشاره و تأکید قرار گرفته، لزوم تلاش جدی دولت برای افزایش «نفوذ» انگلستان بر بازارهای انرژی و روند عرضه بین‌المللی آن از طریق ایجاد توازن میان عرضه و تقاضا، تلاش برای گسترش بازارهای آزاد انرژی، تقویت پیوندهای تجاری و زیرساخت‌ها و تلاش برای ارتقای سطح امنیت مسیرهای ترانزیت انرژی می‌باشد (Department of Energy & Climate Change, 2012, p.28).

در بحث امنیت عرضه گاز در راهبرد امنیت انرژی انگلستان بر دو فاکتور کلیدی تأکید شده است؛ یکی برخورداری از ظرفیت‌های زیرساختی مناسب و دیگری توانمندی تأمین پایدار تقاضای گاز کشور در طول سال. تقاضای ناخالص گاز انگلستان در سال ۲۰۱۱، ۱۰۱ میلیارد مترمکعب بوده که ۸۲ میلیارد متر مکعب آن مورد استفاده قرار گرفته است (Department of Energy & Climate Change, 2012, p.48). از این رو طی سال‌های اخیر دولت انگلستان به شدت

انگلستان برخوردار است. از منظر دولت انگلستان در حال حاضر به همان میزان که تولید نفت و گاز از دریای شمال کاهش می‌یابد، به همان میزان وابستگی این کشور به بازارهای انرژی در سطح جهان افزایش یافته و آسیب‌پذیری آن نسبت به نوسانات و فشارهای این حوزه تشدید خواهد شد. از سوی دیگر این نگرانی برای انگلستان وجود دارد که رشد و گسترش سریع اقتصادهای آسیایی و دگرگونی الگوهای تجاری، سطح تقاضا و رقابت در بازارهای انرژی جهان طی دهه‌های آتی را تحت‌الشعاع خود قرار داده و چالش‌های تازه‌ای برای مصرف‌کنندگان ایجاد نماید. از این رو در راهبرد امنیت انرژی انگلستان بهره‌گیری از دیپلماسی انرژی^۷ برای کنترل و مهار چالش‌های نوظهور در این حوزه مورد تأکید قرار گرفته است. در این میان، به طور همزمان توجه به استفاده از تکنولوژی‌هایی که به لحاظ مصرف انرژی مقرون به صرفه هستند، تشویق به انجام سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی هر چه بیشتر در بخش انرژی از طریق گسترش و ارتقاء روابط و همکاری‌های دو یا چندجانبه از جمله تأکید بر گسترش روابط با عربستان سعودی در بخش انرژی و همچنین تلاش برای ایجاد

7. Energy diplomacy

در پی ارتقای ظرفیت‌های زیربنایی کشور به منظور ذخیره‌سازی هر چه بیشتر گاز طبیعی برآمده است. بر این اساس ظرفیت واردات گاز طبیعی این کشور طی ۱۰ سال اخیر ۵۰۰ درصد افزایش یافته است.

در خصوص یافتن تأمین‌کننده‌های متنوع نیز تلاش‌هایی طی سال‌های اخیر صورت گرفته است. در سال ۲۰۱۱ به ترتیب نروژ با ۴۱ درصد، قطر با ۴۰ درصد و هلند با ۱۲ درصد، عمده‌ترین تأمین‌کنندگان گازی انگلستان به شمار می‌آمدند (Department of Energy & Climate Change, 2012, p.54). همچنین کشورهایی مانند الجزایر، ترینیداد و توباگو، نیجریه، مصر، یمن و استرالیا نیز در زمره عمده‌ترین صادرکنندگان LNG به انگلستان قرار داشته‌اند.

از سوی دیگر موضوع امنیت انرژی همواره برای کشورها چالش‌های آسیب‌پذیری‌های عمده‌ای را به دنبال داشته است. نوسانات در بازارهای انرژی و همچنین بروز جنگ و درگیری در کشورهای تولیدکننده انرژی می‌تواند امنیت انرژی کشورهای مصرف‌کننده به‌ویژه انگلستان را با تهدیدات جدی رو به رو سازد. در همین راستا می‌توان به وقوع ناآرامی‌های داخلی در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا اشاره نمود. در

سال ۲۰۱۱ بروز درگیری‌های داخلی در لیبی روزانه باعث خروج ۱,۶ میلیون بشکه نفت خام از بازارهای جهانی و افزایش ۱۰ تا ۲۰ درصدی بهای آن شد. از سوی دیگر بروز هرگونه تنش در مناطق استراتژیک و گذرگاه‌های حیاتی ترانزیت انرژی مانند تنگه هرمز نیز می‌تواند شوک شدیدی را بر بازار انرژی جهان وارد آورد. تنها تنگه هرمز روزانه مسیر جابه‌جایی ۱۷,۵ میلیون بشکه نفت (۲۰ درصد نفت تولیدشده در جهان) و یک سوم گاز در بازارهای انرژی بین‌المللی می‌باشد که بروز هرگونه تنش در این منطقه پیامدهای عمیقی بر اقتصاد داخلی کشورهای مصرف‌کننده از جمله انگلستان بر جای خواهد گذاشت. علاوه بر اینها، وقوع برخی حوادث طبیعی و پیامدهای آن همانند آنچه که در نیروگاه اتمی فوکوشیمای ژاپن رخ داد نیز می‌تواند تبعات شدیدی بر بازار نفت و گاز جهان داشته باشد. بنابراین ایجاد هرگونه نوسانات و ناامنی در کشورهای تولیدکننده انرژی می‌تواند تأثیر مستقیمی بر بازارهای جهانی و امنیت اقتصادی کشورهایی مانند انگلستان اعم از میزان تورم اقتصادی، تولید ناخالص داخلی و امنیت شغلی بر جای گذارد. لذا بر مبنای آنچه که در سند راهبرد امنیت انرژی انگلستان آمده، حفظ ثبات در بازارهای

بین‌المللی انرژی برای اقتصاد این کشور از اهمیت حیاتی برخوردار است.

۴- نگرش راهبردی امریکا به انرژی و امنیت انرژی

ایالات متحده امریکا با کمتر از ۵ درصد جمعیت جهان، به‌طور معمول حدود ۲۵ درصد از مصرف نفت جهان را با خود اختصاص داده است. هزینه‌های واردات نفت عنصر بسیار مهمی در ایجاد کسری بودجه تجاری امریکا محسوب می‌شود. اگر چه ایالات متحده در جهت دسترسی به منابع انرژی هزینه‌های زیادی انجام داده، اما مطالبات داخلی روزافزون این کشور برای انرژی که ناشی از ساختار اقتصادی و اسراف در مصرف انرژی است، سبب شده تا امریکا به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان مبدل گردد (BP Statistical Review of World Energy, 2011). بر اساس اعلام آژانس بین‌المللی انرژی، مصرف انرژی ایالات متحده تا سال ۲۰۲۵ به ۳۳ درصد افزایش پیدا خواهد کرد، این در حالی است که تولیدات داخلی انرژی این کشور به‌طور کامل متوقف خواهند شد. به‌طور خلاصه، ایالات متحده نیز همانند اروپا، به شدت نیازمند منابع انرژی خارجی خواهد بود (World Energy Outlook, 2011).

امروزه نفت تقریباً ۴۱ درصد، گاز طبیعی ۲۳ درصد، ذغال سنگ ۲۲ درصد، انرژی هسته‌ای ۸ درصد و منابع تجدیدشدنی ۶ درصد از انرژی مصرفی ایالات متحده امریکا را به خود اختصاص می‌دهند (Short Term Energy Outlook, 2012). ۵۰ درصد واردات نفتی این کشور از کشورهای قاره امریکا تأمین می‌شود - کانادا، مکزیک و ونزوئلا - علاوه بر این، سایر تأمین‌کننده‌های انرژی امریکا به ترتیب عبارت‌اند از عربستان سعودی، نیجریه، عراق، انگلستان و نروژ (Annual Energy Review, 2012). طبق ارزیابی‌های صورت‌گرفته تا سال ۲۰۲۵ سهم واردات نفت به کل مصرف انرژی در ایالات متحده امریکا به ۷۰ درصد خواهد رسید که بخش عمده این تقاضا توسط خاورمیانه تأمین خواهد شد. تا ۱۰ سال آینده واردات گاز طبیعی امریکا نیز به شدت افزایش پیدا خواهد کرد (Deutsche Bank Research, 2010). ذغال سنگ به منبع عمده‌ای برای تولید برق امریکا مبدل شده و این کشور بیش از پیش در پی گاز طبیعی، انرژی هسته‌ای و انرژی‌های تجدیدشدنی خواهد بود. تشدید نگرانی در خصوص پیامدهای زیست‌محیطی استفاده از ذغال

سنگ، به نوعی سبب افزایش تمایل جهت جایگزینی منابع انرژی شده است.

در حال حاضر فضای حاکم در واشنگتن با توجه به چالش‌های اقتصاد داخلی، در حال دگرگونی است، زیرا دامنه آسیب‌پذیری امریکا در قبال انرژی در حال افزایش است. در شرایط کنونی بخش عمده واردات نفت ایالات متحده از خاورمیانه، ونزوئلا، نیجریه، کانادا و مکزیک صورت می‌پذیرد. اگر چه تداوم دسترسی مطمئن به منابع نفتی برای اقتصاد کنونی امریکا بسیار حائز اهمیت است، اما کاهش عرضه و شوک‌های قیمتی در بازارهای جهانی انرژی، شبهات بسیاری را در خصوص کارآمدی سیاست امریکا در حوزه تأمین امنیت انرژی به وجود آورده است.

به واقع، وقوع طوفان‌های فصلی در خلیج مکزیک، افزایش دامنه کشمکش‌ها در خاورمیانه، سیاست‌های رهبران ونزوئلا، بی‌ثباتی گسترده در شمال آفریقا، درگیری با ایران، وضعیت شکننده سیاسی-امنیتی در عراق، روند رو به افزایش بهای انرژی، وجود محدودیت‌های پالایش و تصفیه در ایالات متحده، نیاز بیش از حد امریکا برای استفاده از منابع هیدروکربنی و افزایش نگرانی‌ها در مورد گرم شدن زمین، همگی سبب شده‌اند تا بحث چگونگی رویکرد امریکا به انرژی بار دیگر مطرح

شده و مسئله امنیت انرژی به سرعت در حال تبدیل شدن به مهم‌ترین نگرانی در سیاست خارجی و موضوعات امنیتی امریکا شود.

به‌طور کلی باید گفت که وابستگی نفتی، اثرات مستقیم و غیر مستقیمی بر وضعیت مالی ایالات متحده امریکا بر جای می‌گذارد. به عنوان مثل یکی از پیامدهای افزایش شدید بهای جهانی نفت، تأثیر مستقیم آن بر ناوگان حمل و نقل این کشور است. در سال ۲۰۰۵ تنها هزینه سوخت ارتش امریکا بالغ بر ۵ میلیارد دلار اعلام شده بود که این میزان در سال ۲۰۱۱ به ۱۷ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد (Schwartz&Blakeley, 2012, p.8). از سوی دیگر بر اساس برآوردهای صورت گرفته، تأمین امنیت مسیرهای انتقال انرژی به منظور جریان آزاد و ایمن نفت و گاز در بازارهای جهانی، خود سالانه بیش از ۶۰ تا ۸۰ میلیارد دلار برای دولت امریکا هزینه در بر دارد (RAND Corporation, 2009, pp.60-62).

پیامدهای غیرمستقیم افزایش بهای انرژی اگرچه ممکن است چندان واضح نباشد، اما قطعاً از دامنه و شدت بیشتری برخوردار است. از سال ۱۹۷۳ تمامی رکودهای اقتصادی که در داخل امریکا به وقوع پیوسته همزمان با افزایش بهای انرژی و نوسان در بازارهای جهانی بوده است. این مسئله از کیفیت و میزان خدمات اجتماعی و بیمه گرفته تا وضعیت مالیاتی و

دستمزدهای کارگری در امریکا را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

طی سال‌های اخیر در جامعه امریکا این نگرش تقویت شده که اتکاء بیش از حد کشور بر منابع هیدروکربنی به عنوان منبع اصلی انرژی به ضرر امنیت ملی امریکا بوده و پیامدهای مخرب زیست‌محیطی را به دنبال خواهد داشت. سیاست دولت در راستای اعطای سوبسید جهت استفاده از این دسته از منابع باعث تشویق مصرف نفت و گاز شده است. در دهه‌های گذشته به ضرر مسایل امنیتی و زیست‌محیطی، سرمایه‌های عمومی در جهت سرمایه‌گذاری در بخش تولید اتومبیل‌های بنزینی و گازوئیلی سوق داده شده‌اند؛ اگر چه این سیاست‌ها در راستای گرایش‌ها و اولویت‌های عمومی حاکم بر سطح بازار تنظیم گردیده‌اند. از سوی دیگر جامعه امریکا نیز تمایلی برای افزایش مالیات بر انرژی از خود نشان نداده و حتی از کاهش مالیات بنزین حمایت کرده است و چه بسا افزایش مالیات انرژی رهبران امریکا را با مخاطرات جدی رو به رو سازد.

به واقع، اگرچه ایالات متحده در قیاس با اوایل دهه ۱۹۹۰ نفت بسیار کمتری وارد می‌کند، اما واردات نفت همچنان مهم‌ترین عامل ایجاد تراز تجاری منفی این کشور به

شمار می‌آید. برآورد می‌شود که در سال ۲۰۱۳ به دلیل دامنه ناآرامی‌ها در خاورمیانه عربی و شمال افریقا، سهم کسری تراز تجاری نفت در اقتصاد امریکا بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار برسد (Energy Security Leadership Council, 2013, p.12). در حال حاضر، کانادا و مکزیک ۴۰ درصد و اوپک ۵۰ درصد منابع نفتی ایالات متحده امریکا را تأمین می‌نماید. همچنین بنا بر اعلام شورای امنیت انرژی امریکا از سال ۲۰۱۱ به این طرف، از هر یک دلاری که این کشور صرف خرید نفت از کشورهای عضو اوپک می‌کند، تنها ۳۴ سنت آن از طریق دیگر مراودات تجاری با این کشورها به اقتصاد امریکا بازمی‌گردد (Blas, 2012). هزینه‌های نفتی امریکا طی یک دهه گذشته از ۳۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۸۷۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ و در نهایت به رقم ۹۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ افزایش یافته است (Monthly Energy Review, 2012). به عبارت دیگر اقتصاد امریکا امروزه سه برابر بیشتر از یک دهه گذشته در زمینه تأمین انرژی‌های فسیلی هزینه می‌کند.

موضوع بعدی، به حضور نظامی امریکا در کانون‌های منطقه‌ای بازمی‌گردد. این حضور به واقع تا حدودی در راستای تأمین و انتقال دائمی نفت و سایر کالاهای حیاتی به امریکا و

شرکای تجاری آن کشور شکل گرفته است. حدود دوسوم تجارت نفت جهان از طریق کشتی‌های نفتکش صورت می‌پذیرد. نیروی دریایی امریکا به‌طور جدی در صدد تأمین امنیت خطوط کشتیرانی در سراسر جهان برآمده است. این نیرو نقش مهمی را در دفاع از آنچه که «نقاط حساس»^۸ می‌نامد، بر عهده دارد. از این رو نیروی دریایی امریکا بر آن است تا امنیت نقل و انتقال انرژی در جهان را تأمین کرده و از متوقف شدن جریان تجارت نفت از طریق اقدامات نظامی خصمانه یا گروه‌های تروریستی یا حمله دریایی جلوگیری به عمل آورد (Harvey, 2011).

به هر حال، افزایش دامنه تهدیدها نسبت به جریان نقل و انتقال انرژی، برای امریکا و متحدانش مبدل به یک مشکل استراتژیک شده است. اول اینکه منطقه خلیج فارس به تنهایی دوسوم ذخایر نفت شناسایی‌شده در جهان را به خود اختصاص داده و این منطقه نیز همانند اکثر مناطق خاورمیانه عمده‌تأ دارای حکومت‌هایی استبدادی^۹ است که به شدت به دلیل عدم وجود امکان گفتگوهای دموکراتیک تحت فشار خواسته‌ها و مطالبات شهروندان خود قرار دارند. همین امر سبب شده است که این

منطقه از لحاظ سیاسی دچار بی‌ثباتی و گسترش دامنه ناآرامی‌های اجتماعی^{۱۰}، سرکوب و تعارضات داخلی گردد. فقدان هرگونه فضایی برای گفتگوهای دموکراتیک خود یکی از دلایل مهم افزایش تحرکات تروریستی و شکل‌گیری یک جنگ نامتقارن^{۱۱} در منطقه محسوب می‌شود.

تأسیسات زیربنایی انرژی برای این دسته از گروه‌ها که فاقد مقدرات و الزامات کافی برای مقابله مستقیم با نیروهای نظامی منطقه هستند، هدف مناسبی به حساب می‌آیند (Cordesman, 2011, p.78). اگرچه بیشتر توجهات بر روی مسئله آسیب‌پذیری تأسیسات اتمی متمرکز شده است، اما با این حال بخش انرژی‌های هیدروکربنی ممکن است از تأسیسات اتمی نیز آسیب‌پذیرتر باشند.

حدود ۴۰ درصد نفت جهان و درصد بالایی از گاز طبیعی جهان از طریق خطوط لوله جابه‌جا می‌شوند، به لحاظ امنیتی این خطوط بسیار آسیب‌پذیر می‌باشند. شبکه‌های خط لوله کنونی با طول بیش از هزاران کیلومتر از بسیاری از مناطق بی‌ثبات جهان عبور می‌کنند. شبکه‌های خط لوله همچنین به عنوان اهرم‌های سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی برای کشورهای صادرکننده و نیز کشورهای

10. Social Unrest

11. Asymmetric Warfare

8. Choke Points

9. Authoritarian Government

• تقویت و اعمال اصلاحات در زمینه ساختارهای قانونی و تلاش برای وضع مقررات کارآمدتر؛

• تمرکز بیشتر بر تحولات جهانی که پیامدهای بلندمدتی بر امنیت انرژی امریکا می‌تواند داشته باشد (Energy Security Leadership Council, 2013, pp.32-57).

۵- تأثیر رویکردهای مبتنی بر امنیت انرژی بر مناسبات بین‌المللی امریکا و انگلیس

یکی از محوری‌ترین راهکارهای مندرج در سند امنیت انرژی امریکا و انگلیس، لزوم توجه به تحولات جهانی و تلاش برای ایجاد و حفظ تعادل در بازارهای جهانی از طریق اعمال مدیریت بر بازارهای بین‌المللی انرژی و تلاش برای حضور تأمین‌کننده‌های متعدد در این حوزه می‌باشد. به عنوان نمونه، در ارتباط با بحث مدیریت بر بازار انرژی طی سال‌های اخیر، دولت‌های امریکا و انگلیس تلاش کرده‌اند از طریق حمایت‌های نظامی، سیاسی و دیپلماتیک، بر سیاست‌های نفتی و گازی کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی تأثیرگذار باشند. بر اساس آمارهای منتشرشده طی دو دهه اخیر، ایالات متحده امریکا و انگلستان، به ترتیب جزو بزرگ‌ترین صادرکنندگان اسلحه به خاورمیانه

ترانزیتی می‌توانند مورد بهره‌برداری قرار گیرند. واردکنندگان در اروپا و امریکای شمالی و صادرکنندگانی مانند روسیه به‌طور طبیعی دارای منافع مشترکی در حفاظت از شبکه پیچیده خطوط لوله و نیز تأسیسات پالایشگاهی و حمل و نقل انرژی می‌باشند. روسیه دارای نگرانی‌هایی در خصوص امنیت خطوط لوله است، البته نه فقط به دلیل وجود مشکلاتی در مناطق حساسی مانند قفقاز شمالی، بلکه بیشتر به دلیل اینکه ظرفیت سیستم خط لوله کنونی این کشور تکمیل بوده و حتی بخش‌هایی از آن در حال از رده خارج شدن هستند.

در سال ۲۰۱۳ شورای امنیت انرژی امریکا سندی را تحت عنوان «راهبرد امنیت انرژی» منتشر کرد که در آن بر لزوم توجه به چهار فاکتور اساسی به منظور تأمین و ارتقای سطح امنیت انرژی ایالات متحده امریکا اشاره شده است. این محورها عبارت‌اند از:

- کاهش وابستگی به نفت از طریق ارتقای صنایع و به‌کارگیری فناوری‌های پیشرفته؛
- تلاش برای حداکثرسازی تولیدات انرژی در داخل کشور؛

بوده‌اند. طی ماه‌های اخیر دولت ایالات متحده آمریکا با تقاضای قطر و امارات متحده عربی به منظور خرید فناوری موشک‌های پدافندی THAAD به قیمت ۷/۶ میلیارد دلار موافقت کرده است. بنابر گزارش پنتاگون، قطر خواستار خرید دو واحد آتشبار از سامانه THAAD، ۱۲ پایگاه پرتاب موشک، ۱۵۰ فروند موشک پدافندی، تجهیزات یدکی، دوره‌های آموزشی و حمایت‌های لجستیک به ارزش تخمینی ۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار شده بود. امارات متحده عربی نیز در تقاضایی جداگانه خواستار خرید ۴۸ فروند موشک سامانه THAAD، ۹ پایگاه پرتاب موشک و نیز تجهیزات یدکی و دوره‌های آموزشی به ارزش تخمینی یک میلیارد و ۱۳۵ میلیون دلار شد (www.tau, 2013).

عربستان سعودی نیز طی سال‌های اخیر اقدام به عقد قراردادهای گسترده نظامی به منظور خرید جنگ‌افزارهای نظامی با کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا کرده است که از آن جمله می‌توان به قرارداد ۶۰ میلیارد دلاری خرید هواپیماهای جنگنده و تجهیزات تسلیحات دریایی و دفاع موشکی از آمریکا در سال ۲۰۱۰ اشاره نمود. در دسامبر ۲۰۱۱ ایالات متحده آمریکا قراردادی بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار برای فروش

جنگنده‌های پیشرفته اف ۱۵ با عربستان سعودی به امضا رساند. در نوامبر ۲۰۱۲ نیز دولت آمریکا اعلام کرد که قصد دارد ۲۰ هواپیمای نظامی مخصوص حمل و نقل و ۵ هواپیمای تدارکات تسلیحاتی به عربستان سعودی بفروشد. ارزش این تسلیحات بالغ بر ۲/۵ میلیارد یورو تخمین زده شده است که از جمله هزینه‌های آموزش افراد متخصص، نظارت بر حمل و نقل، آماده‌سازی و نیز لوازم یدکی این هواپیماها را در بر می‌گیرد. به واقع اینها بخشی از حمایت‌های نظامی غرب در کنار حمایت‌های مختلف سیاسی و دیپلماتیک به منظور حفظ روابط نزدیک با مراکز عمده انرژی در جهان می‌باشد.

از سوی دیگر در کنار این‌گونه اقدامات، این کشورها به شدت مخالف ایجاد سازمانی گازی با مشارکت سه کشور ایران، روسیه و قطر مشابه سازمان اوپک می‌باشند، چرا که به زعم آنها ایجاد این سازمان بیش از هر چیز موجب بروز انحصار در بازار جهانی گاز خواهد شد (پوراحمدی، ۱۳۹۰، ص ۹).

به‌طور مشخص، راهبرد امنیت انرژی آمریکا براین اساس قرار دارد که دولت آمریکا باید ضمن افزایش کنترل بر منابع، بازار و مسیرهای انتقال انرژی جهان، از ایجاد یک بازیگر هژمون در این حوزه که از طریق

بهره‌گیری از قابلیت برخورداری از منابع انرژی امکان افزایش توان بازی سازی در سطح جهانی داشته و بتواند از طریق ارتقای جایگاه خود، به ایفای نقش ژئوپلیتیکی و کلیدی در عرصه انرژی بپردازد، جلوگیری به عمل آورد.

به واقع، مطالعه راهبرد کلان سیاست امنیت انرژی قدرت‌های بزرگ از جمله انگلستان و ایالات متحده امریکا حاکی از آن است که علاوه بر تلاش برای کاهش وابستگی از طریق دگرگونی در صنایع داخلی و جایگزینی انرژی‌های نوین، در عرصه بازارهای جهانی انرژی نیز بر حضور تأمین‌کنندگان متنوع و متعدد تأکید داشته و از طریق مکانیسم‌های سیاسی و تقویت مناسبات دیپلماتیک با عرضه‌کنندگان عمده انرژی در جهان، برای حفظ و پایداری امنیت این بازارها تلاش کرده و برآن‌اند تا از شکل‌گیری انحصار در این حوزه جلوگیری به عمل آورند. به تعبیری دیگر، این دسته از کشورها در تدوین راهبرد امنیت انرژی به شدت در پی اعمال راهکارهایی به منظور ممانعت از تبدیل انرژی و مسیرهای انتقال آن در بازارهای جهانی به یک ابزار فشار سیاسی توسط کشورهای تولیدکننده می‌باشند. در همین راستا، در ارتباط با روسیه، راهبرد انرژی ایالات متحده طی سال‌های اخیر مبتنی بر دو

هدف عمده بوده است: نخست بهره‌گیری از منابع انرژی آسیای مرکزی در راستای توسعه اقتصادی و امنیتی کشورهای منطقه و دوم، تلاش برای جلوگیری از گسترش نفوذ و سلطه روسیه بر منابع نفت و گاز و خطوط انتقال انرژی منطقه از طریق تنوع بخشیدن به مراکز عرضه انرژی (صادقی، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۸).

فرجام

امروزه ساختار اقتصاد سیاسی در سطح نظام بین‌الملل با دگرگونی‌های گسترده‌ای رو به رو می‌باشد. به واقع، موضوع انرژی در حال حاضر به مثابه یکی از ارکان و ابزارهای مهم کنشگری در مناسبات میان بازیگران بین‌المللی مبدل شده است. در این میان برخی از کشورهایی که از منابع عمده انرژی برخوردارند، تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از این مزیت به عنوان یک ابزار استراتژیک، بر وزن و قدرت چانه‌زنی خود در مناسبات قدرت جهانی و اثرگذاری بر تصمیم‌سازی‌های کلان بین‌المللی بیفزایند و در مقابل، کشورهای مصرف‌کننده نیز برآن‌اند تا از طریق تلاش برای مدیریت بازارهای بین‌المللی انرژی، از استفاده ابزاری این دسته از کشورها جلوگیری به عمل آورند. لذا از منظر این گروه، وجود تنوع در بازار انرژی از جمله موثرترین راهکارها برای مقابله با ایجاد

انحصار در بازار انرژی است (صادقی، ۱۳۹۱، ص. ۲۲۱).

یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب اهمیت موضوع امنیت انرژی شده، جایگاه و تأثیر آن بر ثبات و بی‌ثباتی اقتصاد داخلی کشورهای تولیدکننده و واردکننده و همین‌طور تعادل نظام اقتصاد جهانی است. کارشناسان امنیت انرژی بر این باورند که امنیت انرژی در گرو تنظیم یک سیاست امنیتی منسجم با توجه به الزامات نظامی، اقتصادی، جغرافیایی، تکنولوژیکی و زیست‌محیطی می‌باشد. به زعم آنها چالش‌های استراتژیک انرژی نیازمند یک پاسخ چند بعدی و پیچیده بوده و تنها بخش کوچکی از آن در ارتباط با ملاحظات نظامی قرار دارد. در حال حاضر پیش‌بینی نقش تکنولوژی‌های در حال ظهور در مواجهه با نیازهای انرژی در آینده بسیار دشوار است، هرچند که قطعاً تکنولوژی تأثیرات قابل توجهی را از خود بر جای خواهد گذاشت.

در این مقاله تلاش شد تا موضوع انرژی و امنیت انرژی از منظر واردکنندگان عمده به ویژه آمریکا و انگلستان مورد بررسی قرار گیرد. پرسش اساسی نوشتار حاضر آن بود که دو کشور یادشده در راهبردهای کلان امنیت انرژی خود به منظور دسترسی پایدار به انرژی در

بازارهای جهانی و ممانعت از ایجاد انحصار در این بازار چه راهکارهایی را در پیش می‌گیرند؟ در پاسخ به این پرسش توضیح داده شد که بر مبنای نگرش نظریه‌پردازان مکتب واقع‌گرایی ساختاری، خواه هدف عمده بازیگران در محیط آنارشیک بین‌المللی تلاش برای بیشینه‌سازی «امنیت»، «قدرت» و یا «نفوذ» باشد، باید گفت که یکی از مهم‌ترین اولویت‌های قدرت‌های بزرگ به‌ویژه انگلستان و ایالات متحده آمریکا که در اسناد راهبرد کلان امنیت انرژی این کشورها به صراحت مورد تأکید قرار گرفته، پیشبرد سیاست‌های ترکیبی از طریق تلاش برای تسلط و مدیریت بر منابع و بازارهای انرژی جهان و همین‌طور مسیرهای ترانزیت بین‌المللی به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی تحقق اهداف ملی می‌باشد. لذا بر همین اساس راهبردهای امنیت انرژی خود را تنظیم و مناسبات خود را با کانون‌های انرژی جهان صورتبندی می‌کنند. همین مسئله باعث شده که علی‌رغم تعارضات ایدئولوژیک، میان این کشورها با بسیاری از عرضه‌کنندگان عمده انرژی از جمله عربستان سعودی، روابط تنگاتنگ و نزدیکی بر اساس وجود مزیت‌های انرژی برقرار شود.

منابع فارسی

۱. اسدی، علی‌اکبر (پاییز ۱۳۸۹)، «رنالیزم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، *فصلنامه*

منابع لاتین

10. *Annual Energy Review* (2012), International Energy Agency.
 11. Blas Javier (April 17, 2012), "OPEC Trade Fails to Cushion US and Japan", *Financial Times*.
 12. *BP Statistical Review of World Energy* (2011).
 13. Cordesman Anthony (2011), "The US Military and Evolving Challenges in the Middle East", *Naval War College Review*.
 14. Department of Energy & Climate Change (2012), "Energy Security Strategy". Available in:
<http://www.nationalarchives.gov.uk/doc/open-government-licence/>
 15. Deutsche Bank Research (2010), *The US Energy Policy - Barely a Start*.
 16. Energy Security Leadership Council (2013), *A National Strategy for Energy Security*.
 17. Harvey Fiona (February 15, 2011), IEA Calls for More Investments in Renewable Energy", *Financial Times*.
 18. *Monthly Energy Review*, (November 2012).
 19. *NATO PA Secretariat Report* (2011), Visit to Arkansas and San Francisco, 151 ESC 06 E.
 20. RAND Corporation (2009), "Imported Oil and National Security".
- راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲. بوزان، باری (۱۳۷۸)، *دولت‌ها، مردم و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۳. پوراحمدی، حسین (زمستان ۱۳۹۰)، «امکان‌سنجی و تأثیر تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده گاز (اوجک) بر همگرایی و ارتقای امنیت، قدرت و سایر منافع کشورهای صادرکننده گاز»، *فصلنامه روابط خارجی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره ۴.
۴. صادقی، سید شمس‌الدین (بهار ۱۳۹۱)، «راهبرد سیاست انرژی روسیه در اوراسیا: فرصت‌ها و موانع»، *فصلنامه روابط خارجی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره اول.
۵. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۳)، «تحول مفهوم امنیت بین‌الملل»، *ماهنامه نگاه*، سال چهارم، شماره ۴.
۶. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۲)، *جهانی‌شدن و جهان سوم*، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۸. واعظی، محمود الف (۱۳۸۶)، *الگوی آسیایی امنیت انرژی: مسیری برای همکاری*، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. واعظی، محمود (ب) (بهمن ۱۳۸۶)، «بازار توسعه، تحولات جهانی در عرصه انرژی و موقعیت ایران»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، سال دوم، شماره ۲۲.

21. Rosenau James.N, *The National Interest*, The Secientific Study of Foreign Policy, New York. The Frce Press, Inc.
22. Schwartz Moshe (August 10, 2012), Katherine Blakeley, and Ronald O'Rourke, *Department of Defense Energy Initiatives: Background and Issues for Congress*, Congressional Research Service (CRS).
23. *Short Term Energy Outlook* (2012), International Energy Agency.
24. *The Economist*, (2011) "Power Politics,".
25. *U.S. Census Bureau* (2013), Office of Foreign Trade Statistics.
26. *U.S. Energy Information Administration* (2013).
27. *World Energy Outlook* (2011), International Energy Agency.
28. Yergin Daniel (March/April 2006), "Ensuring Energy Security," *Foreign Affairs*, Vol. 85, No. 2.